



Examining the economic goals of Iran and China in the comprehensive strategic cooperation document

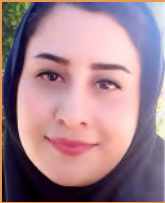
Received : 2023/12/20

accepted : 2024/01/26



Mehrdad salehi
yeganeh:
Master's degree in
International Relations,
University of Tehran,
Tehran, Iran

Email:
Mehrdadsalehi@
ut.ac.ir



Arzoo Zare Askari:
PhD student in
International Relations,
Rafsanjan Branch,
Islamic Azad University,
Rafsanjan, Iran

Email:
arzo533@gmail.com

abstract

Relations between Iran and China have a long history. Their first communication took place through the old silk road, and today, with the new silk road plan by China and the 25-year comprehensive strategic cooperation document, the relations between the two countries have expanded to the level of strategic partnership. China has signed cooperation documents with many countries to implement the Belt and Road Initiative. Iran has also received special attention from Beijing due to its special geopolitical situation. Therefore, on April 14, 2023, a 25-year comprehensive strategic cooperation document was signed between the foreign ministers of Iran and China, which is supposed to be a road map for the future cooperation of the parties. The current research is an attempt to answer the question, what economic goals are pursued by the Islamic Republic of Iran and China through the 25-year comprehensive strategic cooperation document? The proposed hypothesis is that China's main goal in the aforementioned agreement is to diversify energy sources and ensure its security. On the other hand, the most important goal of the Islamic Republic of Iran is to get rid of the economic blockade by increasing trade exchanges with China under the conditions of economic sanctions. The method of the present research is descriptive-analytical and information gathering is also done by using written sources including books, articles, documents and internet data

Keywords: Comprehensive strategic cooperation document, Energy, Economic sanctions, Islamic Republic of Iran, china

بررسی اهداف اقتصادی ایران و چین در سند همکاری جامع راهبردی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

چکیده

روابط ایران و چین پیشینه تاریخی طولانی دارد. اولین ارتباطات آنها از طریق جاده ابریشم قدیم صورت گرفت و امروزه با طرح جاده ابریشم نوین توسط چین و سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله، روابط دو کشور به سطح مشارکت راهبردی گسترش پیدا کرده است. چین برای عملیاتی کردن طرح کمربنده راه با کشورهای زیادی سند همکاری امضا کرده است. ایران نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، مورد توجه ویژه پکن قرار گرفته است. از این رو، در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله بین وزرای خارجه ایران و چین به امضاء رسید که قرار است نقشه راهی برای همکاری آینده طرفین باشد. پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که جمهوری اسلامی ایران و چین از طریق سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله چه اهداف اقتصادی را دنبال می کنند؟ فرضیه مطرح شده این است که اصلی ترین هدف چین در قرارداد مذکور تنوع بخشی به منابع انرژی و تأمین امنیت آن است. از طرف دیگر، مهم ترین هدف جمهوری اسلامی ایران نیز رهایی از محاصره اقتصادی از طریق افزایش مبادلات تجاری با چین در شرایط اعمال تحریم های اقتصادی است. روش پژوهش حاضر توصیفی - رذ تحلیلی و گردآوری اطلاعات نیز به صورت استفاده از منابع مکتوب اعم از کتب، مقالات، اسناد و داده های اینترنت می باشد.

کلیدواژه ها: سند همکاری جامع راهبردی، انرژی، تحریم های اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران، چین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مهرداد صالحی یگانه:
دانش آموخته کارشناسی
ارشد روابط بین الملل، دانشگاه
تهران، تهران، ایران

Email:
Mehrdadsalehi14@
ut.ac.ir



آرزو زارع عسکری:
دانش آموخته دکتری روابط بین
الملل واحد رفسنجان ، دانشگاه آزاد
اسلامی ، ایران ، رفسنجان

Email:
arezo533@gmail.com

روابط ایران و چین گذشته طولانی دارد که می توان ارتباط و تبادلات سلسله هان و حکومت اشکانیان قبل از میلاد مسیح را سرآغاز مراودات تاریخی این دو کشور دانست. در این دوره جاده ابریشم مهم ترین عامل پیوند دهنده دو امپراطوری بود. این دو امپراطوری بزرگ شرق، تقریباً در یک دوره تاریخی، یعنی قرون ۱۸ و ۱۹م دستخوش استعمار شدند و رو به زوال رفتند. به عبارت دیگر، دو کشور در این دوران از متن تاریخ جهان به حاشیه رفتند (شریعتی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲). بنابراین، روح روابط چین و ایران برخاسته از این واقعیت است که هر دو، یکی از کامل ترین، قدرتمندترین و بادوام ترین پادشاهی های بوده اند که بشر از آغاز استقرار ایجاد کرده است. موقعیت والای قبلی آنها توسط قدرت های غربی در دوران مدرن از بین رفت و از وجود آنها محروم شده اند. از این رو، ایران و چین، احساس عمیقی از قربانی شدن دارند. این باورهای تمدنی مشترک دو کشور را به این نتیجه می رساند که نظم جهانی موجود ایجاد شده تحت سلطه قدرت های غربی، عمیقاً ناعادلانه است و باید با نظمی جدید و عادلانه تر جایگزین شود (Smyth, 2019). این واقعیت که آنها تعهد ایدئولوژیکی برای کمک به کشورهای در حال توسعه و تحکیم جهان سوم دارند، این حس همکاری را برجسته می کند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران توسعه سریع اقتصادی چین و عدم تمایل این کشور به مداخله در امور داخلی سایر کشورها را تحسین می کند، پکن نیز ایران را به عنوان وارث تمدن بزرگ و وزنه سنگین در خاورمیانه می شناسد (Hong, 2014, p 411). با این حال، این ایدئولوژی نیست که این دو کشور را به هم پیوند می دهد، بلکه اولویت ملاحظات استراتژیک و اقتصادی است که روابط دو کشور را هدایت می کند (Garver, 2011, p 97).

روابط چین و ایران محصول انگیزه ها و منافع رقابتی است که در طول زمان با تغییر سیاست ها و جهت گیری های ژئواستراتژیک تکامل یافته است. گاهی چین با امریکا و دیگر بازیگران بین المللی برای کاهش آنچه تهدید و رفتار ناهنجار جمهوری اسلامی ایران توصیف می شود هم نظر بوده است؛ اما در مواقع دیگر، چین از روابط خود با ایران برای

ایجاد توازن علیه منافع ایالات متحده و آنچه به عنوان سیاست های هژمونیک^۱ امریکا در خاورمیانه تعبیر می کند، استفاده کرده است. برای ایران، روابط با چین یک امر طبیعی و ضروری برای مقابله با انزوای بین المللی تحمیل شده از سوی غرب و در رأس آن ایالات متحده است. ایران روابط نزدیکتر با چین را برای حمایت از توسعه اقتصادی خود و تضمین حمایت در جامعه بین المللی، به ویژه در مواجهه با فشارهای ایالات متحده، مهم می داند. با انزوای فزاینده ایران تحت فشار تحریم های اقتصادی، چین به بزرگترین بازار واردات و صادرات این کشور تبدیل شده است. تجارت با چین یک راه نجات اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

در دوران بعد از انقلاب، در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای روابط ایران و چین پیشرفت چشمگیری پیدا کرد و در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد با «سیاست نگاه به شرق» روابط دو کشور به سطوح بالاتری ارتقا پیدا کرد و بعد از آن شی جی پینگ^۲ رئیس جمهور چین در سال ۱۳۹۴ به تهران سفر کرد و مذاکرات اولیه در زمینه دستیابی به توافق همکاری راهبردی ۲۵ ساله در حوزه های فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و مالی را در سطوح منطقه ای و بین المللی بین کشور متبوع خود و جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. این مذاکرات مورد استقبال آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. اما با توجه به مذاکرات برجام و امیدواری جمهوری اسلامی برای برداشته شدن تحریم ها و سرمایه گذاری شرکت های غربی در ایران، این مذاکرات کند پیش رفت. نهایتاً، با خروج امریکا از برجام و تشدید تحریم های اقتصادی، در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله به امضای وزرای خارجه ایران و چین رسید. این سند همکاری نسبتاً بلند مدت از جنبه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی برای ایران دارای اهمیت است. بنابراین، پژوهش هایی که ابعاد مختلف این توافقنامه را مورد واکاوی قرار دهند ضروری است. از این رو، پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سوال که جمهوری اسلامی ایران و چین از طریق سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله چه اهداف

۱- Hegemonic

۲- Xi Jinping

اقتصادی را دنبال می کنند؟ فرضیه مورد بررسی برای پاسخ به این پرسش عبارت است از این که اصلی ترین هدف چین در قرارداد مذکور تنوع بخشی به منابع انرژی و تامین امنیت آن است. از طرف دیگر، مهم ترین هدف جمهوری اسلامی ایران نیز رها شدن از محاصره اقتصادی از طریق افزایش مبادلات تجاری با چین در شرایط اعمال تحریم های اقتصادی است.

۱. پیشینه پژوهش

از زمان امضا سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین دو سالی می گذرد و در این مدت پژوهش هایی راجع به این موضوع صورت گرفته است؛ اما پژوهش های عرضه شده چندان حجیم و جامع نمی باشد. از این رو، هیچ کتاب یا مقاله ای به صورت مستقیم وجود نداشته است که اهداف اقتصادی ایران و چین از سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله را مورد بررسی قرار داده باشد. مقاله «تحلیل توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین» نوشته نوذر شفیعی (۱۴۰۱) یکی از جدیدترین مقالات در زمینه همکاری جامع راهبردی ایران و چین است. شفیعی این توافق را در قالب تغییر رویکرد چین از «عدم تعهد» به «توافقنامه مشارکت» ارزیابی می کند. وی روند صعودی شرکای چین در قالب توافقنامه مشارکت از سال ۱۹۹۳ را نشان می دهد و معتقد است دیپلماسی مشارکت در سال های اخیر به یک ابزار مهم در سیاست خارجی چین تبدیل شده است. عقیل نقشبندی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله "پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج آمریکا از برجام برای ایران در دوره ترامپ و آغاز دوره بایدن" خروج آمریکا از برجام و به کارگیری سیاست فشار حداکثری را موجب افزایش تهدیدات سیاسی و امنیت اقتصادی در ابعاد مختلف داخلی و خارجی علیه ایران می دانند و معتقدند جمهوری اسلامی با راهبرد نگاه به شرق (نزدیکی به روسیه و چین)، تلاش کرده است نفوذ منطقه ای و توان موشکی خود را افزایش دهد. یکی دیگر از جدید ترین منابع، کتاب آرش رئیسی نژاد (۱۴۰۰) تحت عنوان «ایران و راه ابریشم نوین؛ از ژئوپولیتیک راه تا دیپلماسی راه»، است. رئیسی نژاد در این کتاب به پیشینه راه ابریشم باستانی و سپس راه ابریشم نوین پرداخته و اهمیت ژئوپولیتیک راه را در عصر کنونی بررسی نموده است. پژوهش هایی نیز راجع به روابط ایران و چین بعد از برجام صورت گرفته که می توان به مقاله رضا اختیاری امیری و محبوبه صالحی خنار (۱۳۹۶)، با عنوان "بررسی علل و زمینه های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام"، اشاره کرد. نویسندگان استدلال می کنند که مؤلفه هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم ها، تداوم بی اعتمادی ایران به غرب علی رغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط

گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین المللی و یکجانبه گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

۲. چارچوب نظری

منطقه گرایی نو^۱ در مجموعه آثار هتته^۲ و همکاران در پنج جلد مطرح شده است که توسط علیرضا طیب ترجمه شده و در سال ۱۳۹۱ توسط مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی وزارت خارجه به چاپ رسیده است. هتته و همکاران در تلاشند تا با ارائه یک رویکرد جامع، منطقه گرایی نو را فرایند چند بعدی از همگرایی منطقه ای در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معرفی کنند. منطقه گرایی نو اشاره به موج دوم همکاری و همگرایی منطقه ای دارد که از میانه دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود و بعد از جنگ سرد خیز برداشت. منطقه گرایی نو را نمی توان تنها از منظر یک منطقه واحد شناخت (بر خلاف منطقه گرایی قدیمی) بلکه باید آن را همچون برداشتی از نظم جهانی تعریف کرد. در حالیکه منطقه گرایی قدیمی درونگر و حمایت گرا بود منطقه گرایی نو را اغلب باز و سازگار با اقتصاد به هم پیوسته جهان می دانند. منطقه گرایی نو چند بعدی است و ابعادش شامل تجارت و همگرایی اقتصادی، امنیت، فرهنگ، محیط زیست، سیاست و... است (هتته و همکاران، ۵۶-۵۸). این نوع منطقه گرایی سرشتی باز، منعطف و برونگرا دارد که بر آزادسازی تجارت درون منطقه ای در زمینه خدمات مالکیت معنوی، تحرک آزاد سرمایه و نیروی کار و نهایتاً هماهنگ شدن رژیم های نظارتی تاکید دارند (دهشیری، جعفری، ۱۹۶). منطقه گرایی نو بیشتر سیاسی است تا اقتصادی و در مناسبات خارجی مراقب رعایت منافع کل منطقه است. چنین منافعی شامل: مسائل اقتصادی گسترده تر چون توسعه زیر ساخت ها، سیاست صنعتی، مدیریت پایدار منابع و... می شود. مهم ترین ویژگی آن بُرد جهانی آن است که مناطق بیشتری را با پیوندهای بیرونی فزون تری در بر می گیرد. این نوع منطقه گرایی خود جوش تر از منطقه گرایی قدیمی است و از درون و پایین نشأت می گیرد (هتته و همکاران، صص ۷۴-۸۹).

دولت چین منطقه گرایی را یک فرایند کاربردی می داند (نه یک اصطلاح جغرافیایی) که آن را به عنوان یک پروژه عام و فراگیر در نظر می گیرد. بر همین اساس نخبگان چینی همکاری های جاده ای و منطقه ای را پیوند مهم برای تقویت روابط چین با جهان خارج می دانند. (Kaczmariski, 2017, 1360-1359) تحولات تاریخی نشان داد که همگرایی اقتصادی منطقه ای و جهانی شدن اقتصاد، دو روندی هستند که جهان را پیش می برند. چین نمی تواند از این دو روند بیرون بماند (هتته و همکاران، ۱۳۹۲، ۴۲۵). نخبگان چینی به این نتیجه رسیدند که توسعه نیازمند همکاری با جهان است و بر همین اساس ایده یک نظم منطقه ای از طریق کمربند - راه^۱ (جاده ابریشم نوین)، را دنبال می کنند. چین از طریق کمربند راه ضمن بالا بردن جایگاه بین المللی خود به دنبال آن است تا انرژی مورد نیاز خود را از طریق خطوط ایمن تامین کند و به بزرگترین صادر کننده کالا به کشورهای جهان تبدیل شود.

در عصر کنونی روندهای جهانی به گونه ای پیش می رود که هیچ بازیگری در نظام بین الملل نمی تواند نسبت به آثار گسترش منطقه گرایی غافل باشد. موقعیت جغرافیایی ایران و قرار گرفتن این کشور در دو حوزه غنی انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر باعث شده است همواره از کانون های منطقه ای مورد توجه قدرت های بزرگ باشد. در دوران کنونی نیز باتوجه به رشد و گسترش روزافزون چین در مبادلات و تعاملات بین المللی و ضرورت تنوع در تامین منابع انرژی مورد نیاز خود از یک سو، و نیاز ایران در ایجاد موازنه در برابر محدودیت های ساختاری اعمال شده توسط ایالات متحده آمریکا و دیگر هم پیمانان از سوی دیگر باعث شده است مسائل اقتصادی زمینه ساز منطقه گرایی این دو بازیگر در نظام بین الملل گردد. به ویژه اینکه عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای^۲ و روابط و همکاریهای تاریخی این دو کشور نیز می تواند زمینه مساعدی در همگرایی منطقه ای میان آنها ایفا کند.

۳. اهداف چین از توافقنامه مشارکت جامع راهبردی

اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ^۱ در سال ۱۹۷۸ و سیاست درهای باز باعث تحول عظیمی در اقتصاد چین شد و آن را از یک کشور فقیر به دومین اقتصاد دنیا تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۳، چین با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شد. رشد اقتصادی چین در درجه اول از گسترش عظیم بخش های صنعتی و تولیدی ناشی شده است که مزایای بی شماری را برای این کشور به ارمغان آورده است. با این حال، رشد اقتصادی چالش هایی نیز برای چین به وجود آورده که مهم ترین آنها مصرف بالا انرژی است (Caesar-Gordon, 2016). با توسعه اقتصادی و گسترش جمعیت، مصرف انرژی در چین سال به سال در حال افزایش است. بسیاری از مطالعات شواهد محکمی برای رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و مصرف انرژی در چین پیدا کرده اند (Hao & Others, 2020). متوسط نرخ رشد سالانه کل مصرف انرژی چین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ به ۶٫۴ درصد رسیده است. نرخ رشد مصرف انرژی چین تحت تأثیر شیوع کرونا^۲ در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و سپس به تدریج روند صعودی پیدا کرد. بر این اساس، در دوران پس از همه گیری کرونا، تقاضای مصرف انرژی چین دوباره بهبود یافته و روند رشد بلندمدت خود را حفظ خواهد کرد. (Xue & Others, 2022, 1-2) نفت به عنوان یکی از منابع کلیدی انرژی، ارتباط تنگاتنگی با رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی چین دارد (Ji, 2007, 248). هر چند ۶۹٪ از انرژی مصرفی چین از زغال سنگ تامین می شود؛ اما نیازهای نفتی آن قابل توجه است (Caesar-Gordon, 2016). با توجه به رونق نفت شیل^۳ در ایالات متحده، چین در سال ۲۰۱۷ از ایالات متحده پیشی گرفت و به بزرگترین واردکننده نفت در جهان تبدیل شد (Rioux & Others, 2019, 217). افزایش وابستگی پکن به واردات انرژی مانند گاز و نفت خام؛ امنیت انرژی چین را در بلند مدت تحت تأثیر قابل توجه خود قرار خواهد داد. از این رو، پکن وابستگی به واردات انرژی را مسئله ای جدی برای امنیت تامین انرژی و موضوعی جداناپذیر از امنیت ملی و اقتصادی خود می داند. بدین ترتیب، پکن با اتخاذ رویکرد منطقه گرایی و بکارگیری دیپلماسی انرژی با طرح جاده ابریشم نوین و سرمایه گذاری های کلان نفتی-گازی به ویژه در منطقه خلیج فارس سعی میکند امنیت انرژی خود را تامین کند.

بیشتر انرژی چین به مسیرهای دریایی وابسته است. ۸۰ درصد انرژی این کشور از تنگه

۱- Deng Xiaoping

۲- coronavirus

۳- Shale oil

مالاکا و ۴۰ درصد انرژی تأمین آن از تنگه هرمز گذر می‌کند. این دو تنگه دریایی مهم چین را در برابر طیف وسیعی از دخالت‌های طبیعی و سیاسی بالقوه آسیب‌پذیر کرده است. زیرا در بزنگاه‌های نظامی - سیاسی چشم‌اسفندیار چین خواهند شد (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰، ۲۱۱). از این رو، استراتژی امنیت انرژی چین بر اساس هماهنگی و پیوستگی میان منافع ژئوپلیتیکی و منافع مرتبط با انرژی در این کشور شکل گرفته است. بنابراین، انرژی به مفهومی استراتژیک برای پکن تبدیل شده و امنیت انرژی یکی از مهمترین دلایل چین برای اجرای ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم نوین است (ملکی و رئوفی، ۱۳۹۵، ۷۸).

همانطور که گفته شد، تنگه مالاکا یکی از شاهراه‌های حیاتی عبور انرژی و کالا در دنیاست که از ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیکی، اقتصادی و نظامی ناشی شده است. این تنگه آبراه اصلی بین اقیانوس آرام و اقیانوس هند است که سه کشور پرجمعیت جهان، چین، هند و اندونزی را به هم متصل می‌کند. با حرکت هر ساله بیش از ۸۴۰۰۰ کشتی از طریق تنگه مالاکا، این تنگه نقشی حیاتی در تجارت بین‌المللی ایفا می‌کند (Zulkifli & Others 2020, 10-11).

اهمیت تنگه مالاکا برای چین بدین جهت است که بیشتر واردات نفتی این کشور از آفریقا و خاورمیانه، از این مسیر عبور می‌کند. بخش قابل توجهی از واردات نفت چین از طریق تنگه مالاکا وارد می‌شود. همچنین، بخش بزرگی از صادرات چین نیز با عبور از همین تنگه به سایر مناطق جهان صادر می‌شود. اما اکثر مناطق ساحلی این تنگه تحت نفوذ آمریکا و هم‌پیمانانش می‌باشد. بنابراین، در بزنگاه‌های حساس و ایجاد چالش بین ایالات متحده و چین، خطر ناامن‌سازی این تنگه وجود دارد که منابع حیاتی و اقتصادی پکن را به شدت تهدید می‌کند. خطر دزدی دریایی از دیگر نگرانی‌های پکن در رابطه با این تنگه است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴، ۲۳). در صورت انسداد تنگه مالاکا شریان تجاری و به ویژه واردات انرژی چین به شدت آسیب می‌بیند و توسعه اقتصادی این کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو، پکن نسبت به این ضعف استراتژیک حساسیت بالایی دارد. (Zhang, 2011, 2) رشد و تعمیق همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تضمین جریان انرژی از طریق خشکی بویژه از طریق آسیای مرکزی و روسیه باعث کاهش خطر ممانعت‌ها و تهدیدات دریایی، به خصوص در دو آبراه حساس، تنگه مالاکا و تنگه هرمز می‌شود (امیر احمدیان و صالحی، ۱۳۹۵، ۲۱). از این رو، پکن در سال‌های اخیر کوشیده است شبکه زمینی انرژی تأمین خود را در آسیای مرکزی تا کرانه دریای کاسپین گسترش دهد. تنها کشوری که در میان دو حوزه انرژی آسیای میانه و خلیج فارس را قرار دارد، ایران است. هیچ کشور نفت‌خیزی قابلیت ارتقاء روابط خود با پکن به سطح راهبردی را ندارد. تنها استثنا ایران است. چرا که ایران در مدیریت منابع انرژی خود در قیاس با سایر کشورهای

نفی منطقه به ویژه عربستان متفاوت عمل کرده و آمریکا نفوذی در آن ندارد (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰، ۲۱۱). عملیاتی شدن خط لوله ایران-پاکستان و اتصال آن به خطوط گازی ترکمنستان، پکن را قادر می‌سازد تا تنگه مالاکا را دور بزند. ایران در مسیر یکی از دو پل زمینی غرب به چین قرار دارد که یکی از جنوب روسیه و کرانه شمالی خزر عبور می‌کند و دیگری از ایران، از این رو ایران برای چین دارای ارزش ژئواستراتژیک بالایی می‌باشد. مسیر عبوری از ایران به این جهت اهمیت بیشتری دارد که چین را هم به خلیج فارس و هم به اروپا متصل می‌کند (شاه محمدی، ۱۳۹۶، ۱۲۰). شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین دلایلی که چین را ترغیب به همکاری راهبردی با جمهوری اسلامی ایران کرده است موقعیت جغرافیایی و حضور انحصاری ایران در میان دو حوزه انرژی آسیای میانه و خلیج فارس و همچنین، عدم نفوذ آمریکا در این کشور است. از این رو، ایران به‌عنوان دارنده بیشترین ذخایر نفتی و گازی جهان، توانایی ارتقای روابط به سطح استراتژیک را با چین دارد. تحریم‌های طولانی مدت غرب علیه ایران امکان حضور شرکت‌های نفتی غرب در صنعت نفت این کشور را از بین برده و زمینه را برای نفوذ و حضور روز افزون چینی‌ها فراهم کرده است (شریعتی نیا، ۱۳۹۱، ۱۹۵-۱۹۶). از این رو ایران مستعدترین و تنها کشوری است که امکان احداث خطوط لوله انرژی زمینی را از خلیج فارس به چین دارد و می‌تواند با متنوع کردن مسیرهای انرژی این کشور، ناامنی‌های دریایی تنگه‌های مالاکا و حتی هرمز را برای طرف چینی کاهش دهد. ایران با دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر و قرار داشتن در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب که بخش مهمی از آن از خاک ایران می‌گذرد، یکی از به صرفه‌ترین مسیرهای ترانزیتی کالا و انرژی از نظر زمان و هزینه بین آسیا و اروپاست (آجیلی، ۱۳۹۶، ۸۶).

ایران ۱۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارد و در عین حال، ۱۶ درصد از ذخایر گاز طبیعی اثبات شده جهانی را به خود اختصاص داده است که پس از روسیه، دومین کشور بزرگ جهان است. ذخایر عمیق نفت و گاز ایران می‌تواند از نظر مالی دولت و اقتصاد ایران را برای سال‌های آینده حفظ کند. با این حال، با توجه به خسارات وارده در طول جنگ هشت ساله (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و تأثیر منفی تحریم‌های اقتصادی تحمیلی آمریکا علیه ایران از سال ۱۹۸۰، زیرساخت‌های نفتی ایران از جمله اکتشاف، ظرفیت پالایش و قابلیت‌های تولیدی، تحت تأثیر قرار گرفته است (Hong, 2014, 412-413).

نفت و سایر منابع طبیعی به وضوح نقش مهمی در روابط چین و ایران دارند. ایران دومین ذخایر بزرگ نفت جهان را پس از عربستان سعودی دارد و سومین منبع مهم نفت برای چین پس از روسیه و عربستان سعودی است (Smyth, 2019). چین از تحریم‌های اعمال شده علیه ایران قبل از انعقاد «توافق هسته‌ای» سود می‌برد، زیرا بسیاری از شرکت‌های غربی که قبلاً بخش نفت ایران را توسعه داده بودند، مجبور به ترک ایران شدند. چین

از این فرصت برای مشارکت در توسعه بخش نفت ایران استقبال کرد و چندین پروژه مشترک با شرکت های ایرانی برای توسعه میادین نفتی در حوزه دریای خزر و خلیج فارس راه اندازی کرد. در سال ۲۰۰۱، سینوپک و شرکت ملی نفت ایران (NIOC) قراردادی را برای بهره برداری از میدان نفتی زواره-کاشان و قراردادی برای ارتقاء دو پالایشگاه ملی نفت ایران امضا کردند. بزرگترین قرارداد بین سینوپک^۱ و وزارت نفت ایران در سال ۲۰۰۷ برای توسعه میدان نفتی یادآوران منعقد شد. قرارداد نفتی دیگری که در سال ۲۰۰۹ توسط شرکت ملی فناوری و توسعه نفت چین منعقد شد، بر توسعه میدان نفتی آزادگان شمالی در استان خوزستان و توسعه میدان گاز طبیعی پارس جنوبی متمرکز بود. (Wu, 2015, 51) در طول دهه ۲۰۰۰، اگرچه کشورهای غربی (به ویژه ایالات متحده) تلاش های خود را برای اعمال تحریم های جامع و شدید علیه ایران به دلیل برنامه هسته ای آن افزایش داده اند؛ اما چین روابط خود با ایران را به منظور تقویت انرژی خود تقویت کرده است.

علیرغم تلاش های ایالات متحده برای منزوی کردن تهران، چین بارها با ایران دیدارهای رسمی در سطح بالا داشته است به عنوان مثال، در آوریل ۲۰۰۲، جیانگ زمین^۲، رئیس جمهور چین، با وجود اینکه جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده، ایران را به عنوان یکی از اعضای «محور شرارت» معرفی کرد، یک سفر دولتی پنج روزه به ایران داشت. جیانگ در جریان سفر خود نه تنها بر اهمیت روابط چین و ایران تاکید کرد، بلکه شش توافقنامه (از جمله یکی در مورد همکاری نفت و گاز) را با خاتمی، رئیس جمهور ایران امضا کرد. ده سال بعد، در ژوئن ۲۰۱۲، زمانی که ایالات متحده و متحدان غربی آن تلاش کردند تحریم های سختی را علیه ایران اعمال کنند، هو جین تائو^۳، رئیس جمهور چین، از محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران برای شرکت در دوازدهمین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای (SCO) دعوت کرد و ملاقات رسمی با او داشت. (Wu, 2015, 51) از نگاه چین، ایران شریک جذابی است. زیرا سیاست های تقابلی جمهوری اسلامی با غرب، سرمایه گذاری و تجارت غربی های را محدود میکند و این فرصت را به چین می دهد تا خلأ موجود را پر کند. بیش از ۱۰۰ شرکت چینی در اقتصاد ایران به ویژه در بخش انرژی و حمل و نقل سرمایه گذاری کرده اند. شرکت های چینی توسعه دهندگان اصلی میادین نفت و گاز ایران بوده اند و پشتیبانی فنی مهمی را برای عملیاتی نگه داشتن میادین نفتی و پالایشگاه های ایران ارائه کرده اند (Phillips, 2020, 5). چین در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری ایران است و تقریباً یک سوم صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۷ به چین بوده است (Garlick, 2020, 95).

Sinopec -۱

Jiang Zemin -۲

Hu Jintao -۳

ایران همچنین از نظر چین کشوری با مساحت و جمعیت زیاد، بازیگر قدرتمند سیاسی و استراتژیک در قلب خاورمیانه، واقع بین تنگه هرمز و دریای خزر است. از نظر ژئوپلیتیکی، ایران همچنین کلید اجرای کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی است. بنابراین، از نظر چینی ها مشارکت ایران برای اجرای موفقیت آمیز پروژه های کمربند راه در منطقه ضروری است. چین همچنین ایران را به عنوان وزنه ای در برابر نفوذ آمریکا در خلیج فارس می داند (Garlick, 2020, 94) در خلیج فارس نیز مانند سایر مناطق، تلاشی برای ایجاد یک فرآیند منطقه سازی به رهبری چین وجود دارد که از طریق آن، از دیپلماسی اقتصادی برای پی ریزی پایه های مشارکت چین از طریق تمرکز بر انرژی، تجارت و معاملات سرمایه گذاری و زیرساخت ها استفاده می شود (Garlick, 2020, 88). هر چند، چین اکنون به بزرگترین شریک تجاری ایران، بزرگترین خریدار نفت و بزرگترین سرمایه گذار خارجی در اقتصاد ایران تبدیل شده است. اما روابط چین و ایران بسیار عمل گرایانه است. در بلندمدت ممکن است نیاز چین به حفظ روابط خوب با قدرت های غربی یا بهبودی در روابط ایران با غرب، روابط چین با ایران را تحت الشعاع قرار دهد.

۴. اهداف ایران از توافقنامه مشارکت جامع راهبردی

تحریم های طولانی مدت و شدید غرب علیه جمهوری اسلامی تاثیر بسزایی در عملکرد اقتصادی ایران داشته است. هر چند، جمهوری اسلامی امیدوار بود با توافق هسته ای فشار تحریم ها را کمتر کند؛ اما با خروج آمریکا از برجام و شدید شدن فشار تحریم ها، بیش از پیش به سمت چین متمایل شد که نهایتاً در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری مشارکت جامع راهبردی ۲۵ ساله بین دو کشور به امضا رسید. جمهوری اسلامی با آگاهی از اهمیت جاده ابریشم نوین چین و نقش تاریخی ایران در جاده ابریشم قدیم سعی می کند از ظرفیت تاریخی جغرافیایی خود برای کم اثر کردن فشار تحریم ها و سامان دادن به اقتصاد خود، استفاده کند. در زمینه اقتصادی، توافق راهبردی چین و ایران طیفی از سرمایه گذاری ها در بخش اقتصاد و انرژی ایران را شامل می شود که صنعت نفت، گاز و پتروشیمی را پوشش می دهد. چین در ازای تخفیف های جذاب برای خرید نفت خام، در توافقنامه مشارکت ۲۵ ساله متعهد شد سرمایه گذاری در ایران را ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش های حمل و نقل، بنادر و مخابرات افزایش دهد. (Maqsood, 2023, p90). بدین ترتیب، شی جین پینگ در سفر خود به تهران در سال ۲۰۱۶، هدف افزایش تجارت دوجانبه به ۶۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۶ را تعیین کرد (همان). یکی از محورهای اصلی

توافقنامه جامع راهبردی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین شرکت‌های خصوصی و دولتی دو کشور است. طبق این توافق، چین ۲۸۰ الی ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران سرمایه‌گذاری می‌کند. ایالات متحده برای منزوی کردن جمهوری اسلامی، شرکت‌هایی که قصد سرمایه‌گذاری در ایران را دارند تهدید می‌کند، از این رو، سرمایه‌گذاری مستقیم چین در بخش‌های مهم اقتصادی ایران می‌تواند تا حدودی فشار تحریم‌های آمریکا را کاهش دهد (صالحی یگانه، اژدری، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰). چین بیش از دو دهه است که در اقتصاد ایران سهم اول را دارد. حجم صادرات چین به ایران با رشد ۱۴ درصدی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۱، از ۲۷۶ میلیون دلار به ۸,۲۷ میلیارد دلار افزایش یافت. در همین بازه زمانی حجم صادرات ایران به چین نیز با رشد ۱۴ درصدی از ۱۹۸ میلیون دلار به ۵,۹۴ میلیارد دلار رسید. در سال‌های اخیر، کالاهای (غیرنفتی) ایرانی بیشتر به چین صادر شده است و حجم کل تجارت آن نیز بالاترین رقم در مقایسه با دیگر کشورهاست. آمارهای جهانی، در سال ۱۳۹۹ ارزش کالاهای صادر شده از ایران به چین را در حدود ۸ میلیارد دلار تخمین می‌زنند که با توجه به کل صادرات ایران که در این سال ۳۴ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، می‌توان برآورد کرد که صادرات به چین ۲۴ درصد از بازارهای صادراتی هدف را دربرمی‌گیرد. بطور میانگین، در سال‌های اخیر صادرات به چین بیشتر از ۲۰ درصد از کل صادرات ایران بوده که بالاترین رقم آن در سال ۱۳۹۸ به ۲۷ درصد رسید. در این سال از مجموع ۳۵ میلیارد دلار صادرات انجام شده، ۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به چین صادر شده است. (OECD World, 2023). نکته قابل توجه این است که اگرچه تحریم‌ها از توان ایران کاسته است اما خود سبب تشدید راهبرد نگاه به شرق ایران شده است. در واقع، فراتر از رقابت داخلی میان جناح‌های مختلف درون جمهوری اسلامی، سیاست فشار حداکثری ترامپ بود که ایران را هر چه بیشتر به سمت پکن سوق داده است. با اینکه چین در سال ۲۰۱۶ توافقنامه را به ایران پیشنهاد داده بود؛ اما تهران با امضای برجام، به دنبال نزدیکی با اروپا بود و پیشنهاد پکن توجهی نداشت. اما با خروج ترامپ از برجام ایران با آهستگی سیاست نگاه به شرق خود را زنده کرد. در واقع، عدم تمایل غرب در عادی‌سازی روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران، نخبگان ایرانی حتی اعتدالگرایان را متقاعد کرد

که روابط با چین را به سطح استراتژیک برسانند.

اهمیت دیگر این توافق، مسأله ترانزیت است. ایران با توجه به موقعیت چهار راهی خود در مسیر ریلی آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه با غرب و کریدور شمال - جنوب است، طبق آمار اتاق بازرگانی ایران در سال ۱۴۰۰ نزدیک به ۱۰ میلیون تن ترانزیت کالا از طریق پایانه‌های مرزی ایران انجام شد (اتاق ایران آنلاین، ۱۴۰۱). ایران با قرارگیری در محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا از گذشته دور شاهراه عبور کالاهای تجاری در بین ملل مختلف جهان بوده است. این موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، شاه کلید قدرت‌یابی سلسله‌های مختلف حاکم بر ایران است. هرچند با شروع استعمار این نقش مهم از عرصه بین‌الملل کمرنگ شد، اما در حال حاضر با تغییرات ژئوپلیتیکی متعددی که در جهان صورت گرفته این فرصت دوباره برای ایران فراهم گشته است تا نقش ترانزیتی تاریخی خود را بازیابی کند و از این طریق منافع سیاسی و اقتصادی متعدد به دست‌آورد.

اهمیت دیگر این سند همکاری برای ایران، وارد شدن به استراتژی کمر بند - راه چین، است. در طرح کمر بند راه چین، که به دنبال ارتقای اتصال بین قاره‌ای و یک سیستم اقتصادی جهانی خارج از کنترل واشنگتن است، ایران فرصت بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری چینی در پروژه‌های حمل‌ونقل و انرژی می‌بیند. ایران با حضور در این طرح و سایر پروژه‌های اتصال بین منطقه‌ای در اوراسیا، به دنبال بهبود جایگاه ژئواکونومیکی خود به‌عنوان پلی بین اروپا و آسیا و گسترش روابط اقتصادی با همسایگان به‌عنوان راهبرد بلندمدت متقابل علیه تحریم‌های آمریکا است (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰، صص ۲۰۹-۲۱۵). ایران با توجه به موقعیت منحصر به فرد ژئواستراتژیک با ۲۲۵۰ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و دریای خزر همچنین برخورداری از مرز زمینی وسیع با عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان. می‌تواند به یک کشور حیاتی در استراتژی جاده دریایی چین و استراتژی کمر بند زمینی تبدیل شود (همان). در این زمینه، چینی‌ها ممکن است توسعه بندر چابهار را که هند در سال‌های اخیر موفق به تکمیل آن نشده است، تکمیل کنند و همچنین ممکن است طیف وسیعی از بنادر دیگر که در امتداد خط ساحلی ۲۲۵۰ کیلومتری ایران در خلیج فارس و دریای خزر

است توسعه دهند که این امر منجر به تسهیل اتصالات بندری و کشتیرانی به ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان خواهد شد.

جاده ابریشم نوین چین، یک فرصت تاریخی منحصر به فرد برای دو کشور فراهم می کند تا در نهایت آنچه را که ممکن است به یک صحنه اقتصادی استراتژیک جدید از شرق تا غرب آسیا برای دهه های آینده تبدیل شود و تعادل ژئوپلیتیکی در خاورمیانه را تغییر دهد، عملیاتی کنند. زیرا در واقع بخش بزرگی از تحریم های ایالات متحده علیه ایران را بی اثر می کند و قدرت مانور ایران را در روندهای ژئواکونومیک منطقه افزایش می دهد. توافقنامه چین و ایران می تواند دیگر قدرت های بزرگ را به سرمایه گذاری در اقتصاد و زیرساخت های ایران به ویژه بنادر و شبکه های راه، برانگیزد.

نتیجه گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، دشمنی آمریکا با ایران مهم ترین روند موثر بر چیدمان قدرت و ژئوپلیتیک منطقه بوده است. بنابراین، شکل گیری سیاست نگاه به شرق در ایران هم پاسخی به فشار غرب بود و هم کنشی به شرایط در حال تغییر جهانی و منطقه ای. سیاست «نگاه به شرق» که اولین بار در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مطرح شد با خروج آمریکا از برجام در قالب توافقنامه مشارکت راهبردی ۲۵ ساله دوباره احیا شده است. این توافقنامه برنامه ای است سیاسی، راهبردی، اقتصادی و فرهنگی که عرصه های مختلف همکاری دو کشور ایران و چین را مدنظر قرار داده است. برای ایران، روابط با چین یک امر طبیعی و ضروری برای مقابله با انزوای بین المللی تحمیل شده از سوی غرب و در رأس آن ایالات متحده است. بعد از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم های شدید علیه جمهوری اسلامی ایران، منطقه گرایی در چارچوب «نگاه به شرق» به اولویت سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. این سیاست هم اکنون از سوی دولت رئیسی نیز پیگیری می شود. جمهوری اسلامی یکی از مهم ترین راه های مقابله با تحریم های غرب را گسترش روابط با کشورهای شرقی بویژه چین می داند. چین نیز ایران را به عنوان منبع بزرگ، مهم و مطمئنی برای تنوع بخشی واردات انرژی و تامین

امنیت آن، قلمداد می کند.

اگرچه جمهوری اسلامی تحت شرایط تحریمی از حضور چین در خاورمیانه و تقویت روابط با آن استقبال می کند؛ اما در حقیقت، روابط این دو بیشتر یک طرفه است. هر چند، چین فرصت های منحصر به فردی را برای ایران فراهم می کند که کشورهای کمی مایل به ارائه آن هستند؛ اما ایران طرف ضعیف تر در این رابطه دوجانبه است و خطر وابستگی یکطرفه ایران به چین وجود دارد. تهران برای مقابله با تحریم های غرب به وضوح به پکن نیاز دارد؛ اما چین جایگزین های دیگری نیز دارد. بعنوان مثال هر چند چین بزرگترین خریدار نفت ایران در سال ۲۰۱۸ با مصرف متوسط ۵۸۸ هزار بشکه در روز بود؛ اما ایران تنها سومین تامین کننده بزرگ نفت چین پس از روسیه (۱,۴۴ میلیون بشکه در روز) و عربستان سعودی (۱,۱۴ میلیون بشکه در روز) بود (Smyth, 2019). با توجه به ضعف اقتصادی ایران، احتمال این می رود چین از آسیب پذیری اقتصادی ایران سوءاستفاده کنند. در حقیقت، اعمال تحریم های گسترده در حوزه های مختلف، در مناسبات منطقه ای و بین المللی قدرت مانور و چانه زنی ایران را کاهش داده است. برای کاهش خطر وابستگی به چین و ترغیب این کشور برای انجام تعهداتش در قبال ایران، ایجاد توازن در سیاست خارجی ایران بین غرب و شرق ضروری است.

الف: فارسی

آجیلی، هادی. سلامی زواره، مهدی. فلاحی برزکی، مهرداد. (۱۳۹۶). امنیت انرژی چین در راستای طرح «یک کمربند- یک جاده». فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۹ (۳۳)، صص ۵۱-۷۵.

اختیاری امیری، رضا، صالحی خنار، محبوبه (۲۰۱۷). بررسی علل و زمینه های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام. دوفصلنامه سیاست و روابط بین الملل، ۱ (شماره ۱)، صص ۳۳-۵۱.

امیراحمدیان، بهرام. صالحی دولت آباد، روح اله. (۱۳۹۵). ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالشها). فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، ۹ (۳۶)، صص ۱-۴۲.

دهشیری، محمدرضا، و رضایی جعفری، محسن. (۱۳۹۳). نومنطقه گرایی در سیاست خارجی ایران. سیاست جهانی، ۳ (۲)، صص ۱۹۱-۲۲۵.

رئییسی نژاد، آرش (۱۴۰۰). ایران و راه ابریشم نوین: از ژئوپلیتیک راه تا دیپلماسی راه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سپاهی، عبدالله، (۱۳۹۴). تحلیل پتانسیل های صنعت ترانزیت ریلی بار از جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس بین المللی پژوهشهای نوین در مدیریت و مهندسی صنایع، تهران، <https://civilica.com/doc/435363>

شاه محمدی، پریسا. (۱۳۹۶). چالش های سیاسی و امنیتی راهبرد چین برای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳ (۱۰۰)، صص ۱۱۹-۱۴۶.

شفیعی، نودر (۲۰۲۱). تحلیلی بر توافقنامه ی ۲۵ ساله ی ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین. سیاست و روابط بین الملل. ۹ (۵)، صص ۴۴-۶۲.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۹۱). عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین. فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۲)، صص ۱۷۹-۲۱۰.

صالحی یگانه، مهرداد، اژدری، راستین. (۱۴۰۱). سند همکاری جامع راهبردی ایران-چین و ابتکار کمربند-راه. مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۴۳ (۴)، صص ۲۲۱-۲۴۸.

عباسی، ابراهیم، طالبی، صغری، نجات، سید علی. (۱۳۹۴). اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز در مقایسه با تنگه‌های بین‌المللی جهان. پژوهش‌های سیاسی، ۵(۲)، صص ۸-۲۳

ملکی، عباس، رئوفی، مجید (۱۳۹۵). راه‌های جدید؛ یک کمربند، یک جاده؛ نظریه چینی برای رهایی از محدودیت‌های استراتژیکی. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

نقشبندی، عقیل، دهشیری، محمد رضا، کشیشیان سیرکی، گارینه، قائدی، محمد رضا. (۱۳۹۹). پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج آمریکا از برجام برای ایران در دوره ترامپ و آغاز دوره بایدن. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳)، صص ۱۵۷-۱۷۶
هتنه، بیوردن، اینوتای، آندراش، سونکل، اوزوالدو (۱۳۹۲). جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. مترجم: علیرضا طیب تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ب: انگلیسی

- Caesar-Gordon, M. (2016). Securing The Energy Supply: China`s “Malacca Dilemma”.
E-International Relations Studies
- Garlick, J., & Havlová, R. (2020). China’s “Belt and Road” economic diplomacy in the
persian gulf: Strategic Hedging amidst Saudi–Iranian Regional Rivalry. Journal
of Current Chinese Affairs, 49(1), 82-105
- Garver, J. W. (2011). China and Iran: ancient partners in a post-imperial world. Uni-
versity of Washington Press
- Hao, Y., Wang, L. O., & Lee, C. C. (2020). Financial development, energy consump-
tion and China’s economic growth: new evidence from provincial panel data.
International Review of Economics & Finance, 69, 1_47
- Hong, Z. (2014). China’s Dilemma on Iran: between energy security and a responsible
rising power. Journal of Contemporary China, 23(87), 408-424
- Hong, Z. (2014). China’s Dilemma on Iran: between energy security and a responsible
rising power. Journal of Contemporary China, 23(87), 408-424
- Ji, Y. (2007). Dealing with the Malacca dilemma: China’s effort to protect its energy
supply. Strategic Analysis, 31(3), 467-489
- Kaczmarek, M. (2017). Non-western visions of regionalism: China’s New Silk Road
and Russia’s Eurasian economic Union. International Affairs, 93(6), 1357-1376
- OEC World, (2023). China and Iran Trade. [https://oec.world/en/profile/bilateral-
\(country/chn/partner/irn](https://oec.world/en/profile/bilateral-country/chn/partner/irn). (accessed 15 April 2023
- Maqsood, A., Mateen, M., & Husnain, M. (2023). IRAN-CHINA DEAL: GEOSTRATEGIC-
BALANCING AGAINST US. Pakistan Journal of Social Research, 5(01), 86-93
- Phillips, J. (2020). United States Should Derail Prospects for an Iran–China Alliance.
Heritage Foundation Backgrounder, (3541), 2020-10
- Rioux, B., Galkin, P., & Wu, K. (2019). An economic analysis of China’s domestic crude
oil supply policies. Chinese Journal of Population Resources and Environment,
17(3), 217-228

Smyth G (2019) Iran and China: between oil and Trump. LobeLog, 24 April. Available at: <https://lobelog.com/iran-and-china-between-oil-and-trump/> (accessed 15 April 2023).

Wu, F. (2015). China's puzzling energy diplomacy toward Iran. *Asian Perspective*, 39(1), 47-69.

Xue, Y., Tang, C., Wu, H., Liu, J., & Hao, Y. (2022). The emerging driving force of energy consumption in China: does digital economy development matter?. *Energy Policy*, 165, 112997.

Zhang, Z. (2011). China's energy security, the Malacca dilemma and responses. *Energy Policy*, 39(12), 7612-7615.

Zulkifli, N., Ibrahim, R. I. R., Rahman, A. A. A., & Yasid, A. F. M. (2020). Maritime Cooperation in the Straits of Malacca (2016-2020): challenges and recommend for a new framework. *Asian journal of research in education and social sciences*, 2(2), 10-32.

ج: منابع آنلاین

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (۱۴۰۱، آذرماه)، ترانزیت بیش از ۵ میلیون کالا از گذرگاه های مرزی، قابل دسترسی در: <https://otaghiranonline.ir/news/54896> تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی